

شرط تعدیل تمکین زوجه شاغل از زوج در فقه امامیه

بهنام قنبر پور^۱

چکیده

با انعقاد عقد نکاح، تعهداتی بین زوجین ایجاد می‌شود از جمله تعهد زوجه به زوج در مسأله تمکین است. در دنیای معاصر که زنان نیز مانند مردان بسیاری از مشاغل و تکالیف اجتماعی را عهده دار شدند و مجبور به خروج از منزل هستند، تمکین از زوج در هر ازمنه برای آنان میسر نیست. تزامم اشتغال زنان در جامعه با حق تمکین زوج، چالشی است که گریبانگیر بعضی از خانواده‌ها شده است و در برخی از موارد اسباب مشاجرت زوجین را فراهم می‌آورد. مقاله بر این عقیده تأکید می‌ورزد از آنجایی که تمکین به عنوان حقی از حقوق زوج در ذات عقد نکاح لحاظ نشده است؛ لذا زوجه شاغل با عنایت به شرایط شغلی خود می‌تواند مقدار تعهد خود را نسبت به تمکین در حین عقد به صورت شفاف مطرح نماید و استفاده از شرط ضمن عقد، انتظارات زوج را در این امر تعدیل نماید.

کلیدواژه‌ها: تمکین، قوامیت، شرط ضمن عقد، اشتغال زوجه.

۱- مقدمه

در قانون اساسی و مدنی ایران در خصوص اشتغال زنان، اصول و موادی اشاره گردید از جمله در اصل ۲۸ قانون اساسی آمده است: « هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و دیگران نیست، برگزیند؛ دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار را فراهم آورد، اصل مذکور با قید «هر کس» حکم عامی را مطرح نموده و بین زن و مرد فرقی قایل نشده است تا با رعایت آزادی در انتخاب شغل زمینه مساعد برای رشد شخصیت همه افراد جامعه بدون لحاظ جنسیت خاص فراهم آید.

بدیهی است اگر چنانچه همین اشتغال زوجه به کار یا تحصیل بخواهد با حق تمکین زوج از زوجه تراحم کند و مغایر تکلیف زوجه به تمکین از زوج باشد، زوج می تواند با اقامه دعوای الزام به تمکین، نشوز زوج را اثبات کند.

لذا تراحم اشتغال خارج از منزل زوجه با حق تمکین زوج در برخی موارد از مهمترین چالش های زندگی زناشویی زوجین است که پس از مدت کوتاهی از گذشت زمان ازدواج، ظهور و بروز می کند. به عنوان مثال؛ در یکی از پرونده های قضایی مطرح شده در خصوص اشتغال زوجه مورخ ۱۳۹۳/۷/۶ در شعبه ۲۶۷ دادگاه عمومی حقوقی خانواده تهران، آقای ع.د. دادخواستی به طرفیت خانم ن.ت. به خواسته منع اشتغال زوجه تقدیم نموده است؛ وکلای زوج در وقت رسیدگی، مدعی گردیده اند، زوجه تا ساعاتی از غروب آفتاب در محل کار به سر می برد و پس از آن با خستگی ناشی از کار به منزل مراجعه و توجه ای به نیازهای همسر جوان خود نداشته و نتیجتاً این امر، منجر به اختلاف و طرح پرونده متعدد علیه زوجه گردیده است.

یا نمونه رأی بدوی که در شعبه ۲۶۷ دادگاه عمومی خانواده تهران مورخه ۱۳۹۲/۵/۲۹ صادر شده است در خصوص خواسته صدور حکم بر منع اشتغال است که با توجه به محتویات پرونده و اظهارات طرفین در محکمه و نحوه دفاعیات زوجه، به نظر می رسد هر دو طرفین به خصوص زوجه از ملائت کافی در حد شئون خود برخوردار بوده و نیاز مالی قابل توجهی ندارد و نیز اشتغال تمام وقت، طولانی مدت وی، در تزلزل بنیان خانواده آنان تأثیر بسزایی داشته است؛ لذا دادگاه خواسته خواهان را محمول به صحت قانونی تشخیص و به استناد ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، خوانده را از اشتغال به هرگونه شغل تمام وقت خارج از منزل منع می نماید.

لذا شواهد بیانگر آن است که امروز با ورود زنان در عرصه کار و تکالیف اجتماعی و تغییر شیوه و سبک زندگی و ایجاد ضرورت های شخصی، بانوان از فضای خانه به خارج از منزل کشانده شده اند.

شرط تعدیل تمکین زوج شاعل از زوج در فقه امامیه / ۱۷۷

چنانچه در برخی موارد در کنار مردان حتی قوی تر از آنان به فعالیت های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... روی آوردند.

اکنون با عنایت به مقتضیات زمان از یک سو و پیدایش احزاب، سازمان ها و کنفوانسیون های رفع تبعیض علیه زنان از سوی دیگر، ابهامات شرعی متعددی به ذهن خطور می کند که از جمله این که آیا زنان شاعل در هر شرایطی ملزم به تمکین از زوج هستند؟ آیا پذیرش قوامیت و ریاست زوج در منزل و اخذِ اذن از او در خروج از منزل جهت فعالیت های اجتماعی به منزله نفی استقلال اجتماعی زن در زندگی زناشویی است؟ راه بیرون رفت از این چالش پیش آمده چیست؟

صاحب نظران فقه و حقوق در پاسخ به سوالات مذکور اختلاف نظر دارند، برخی از فقهاء تمکین را در مقتضای ذات عقد نکاح لحاظ نموده اند و هرگونه شرط مغایر با آن را باطل و مبطل عقد می دانند (علامه حلی، بی تا، ج ۷، ص ۱۶۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۰۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۹۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۵۵؛ محقق داماد، ۱۳۷۶، ص ۳۲۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۲؛ شهیدی، ۱۳۸۶، ۱۱۶).

برخی دیگر از فقها و حقوقدانان، حق تمکین را در زمره حقوق متعلق به زوج از مقتضیات اطلاقی عقد نکاح تلقی نمودند و تغییر و تعدیل آن را بلامانع می دانند (موسوی خمینی، بی تا، ج ۵، ص ۲۸۳؛ ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۳؛ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۱۰۰؛ مغنیه، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۸؛ امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۷۷؛ شایگان، ۱۳۷۵، ۲۱۳، صفایی، ۱۳۸۸، ص ۶۵).

برای ارائه قضاوتی منصفانه و منطقی و پیشنهادی کارگشا جهت خروج از این تراحم؛ یعنی حق تمکین با تکالیف اجتماعی زنان، بدون شک، نخست باید دیدگاه فقیهان را درباره تمکین زوجه از زوج و رابطه آن را با مقتضای ذات عقد نکاح جو یا شد و به دنبال آن، بررسی حکم قوامیت زوج در مسأله خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج و حق و یا حکم بودن تمکین، ضرورتی اجتناب ناپذیر می نماید.

۲- مفهوم شناسی تمکین

تمکین در لغت به معنی قدرت و سلطنت دادن است؛ چنانچه در قرآن کریم آمده است: «و نمکن لهم فی الارض» (قصص، ۶)؛ ما آنها را در زمین استقرار بخشیدیم و مالک زمین گردانیدیم. (راغب اصفهانی، مفردات، ص ۷۷۳).

و در اصطلاح فقیهان عبارت از تن در دادن و واگذار کردن زوجه خود را به زوج برای بهره بری جنسی، طوری که مقید به زمان و مکان خاص نباشد؛ مگر در مواردی که عقل و شرع وی را معذور بدانند (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۹۱؛ ج ۲، ص ۱۴۲؛ شهیدثانی، ۱۳۷۲: ۱۴۲/۲)؛ حقوق دانان معاصر،

تمکین را به تمکین عام و خاص تقسیم نمودند. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۲۸؛ گرجی، ۱۳۷۸، ۱۹۷) اگرچه در متون فقهی، اسمی از تمکین عام به صورت مستقل برده نشده است. از این رو، در فقه هر جا که صحبت از تمکین زوجه از زوج است منظور همان اطاعت پذیری زوجه در تمتعات جنسی یا همان تمکین خاص است؛ در این قسمت به توضیح مختصری از اقسام تمکین می پردازیم:

۲-۱- تمکین عام

تمکین به معنای عام، آن است که زن وظایف خود را در قبال شوهر انجام دهد و از او در حد قانون و عرف اطاعت کند و ریاست شوهر را در خانواده بپذیرد؛ اموری چون عدم خروج زوجه از منزل بدون إذن زوج؛ جزء در مواقع ضرورت، حفظ اسرار خانواده، خوش اخلاقی، آرایش و زینت و خوب پوشیدن، قناعت در مخارج و ... می تواند از مصادیق تمکین عام باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۲۸؛ گرجی، ۱۳۷۸: ۱۹۷).

۲-۲- تمکین خاص

تمکین خاص به معنای آن است که زن نزدیکی جنسی با شوهر را به طور متعارف بپذیرد جزء در مواردی که مانع موجهی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی با او سرپیچی نکند (نجفی، ۱۳۶۶: ج ۳، ص ۳۰۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۳۰۴).

برخی از فقها عقیده دارند که در تمکین خاص، زوجه باید در تمام استمتاعات و بهره های جنسی، تمکین کامل و تام از زوج داشته باشد؛ به این معنی که استمتاع جنسی را هم به صورت لفظ و هم به صورت عمل به زوج اعلام نماید و خود را در اختیار زوج بگذارد در هر زمان و هر مکانی که استمتاع و کامجویی در آن جایز است (محقق حلی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۲۹۱؛ شهید ثانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۴۲) عده ای از حقوق دانان ایران نیز به تبعیت از فقهاء، تمکین خاص یا تمتعات جنسی بین زوجین را از لوازم لاینفک عقد نکاح می دانند و هرگونه شرط خلاف آن را در حکم شرط خلاف مقتضای ذات عقد تلقی می کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۵۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۳؛ محقق داماد، ۱۳۷۶، ص ۳۲۸؛ شهیدی، ۱۳۸۶، ۱۱۶).

۲-۳- حکم تخلف از تمکین

آیات و روایات متعددی درباره لزوم اهمیت تمکین زوجه از زوج آمده است به گونه ای که به صورت نمادین، زوجه را مکلف نموده بر بالای شتر نیز از استمتاع زوج دریغ نرزد (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۱۵۸) و همچنین بدترین زنان را زنان ناشزه و مستکف از حق تمکین زوج معرفی می نماید (حر عاملی، ج ۲۱، ص ۴۵۸) و زنان مسوف را مستحق لعن و نفرین ملائک می داند (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۲۰: ۱۵۷).

شرط تعدیل تمکین زوجه شافل از زوج در فقه امامیه / ۱۷۹

لذا می توان حکم وجوبی تمکین زوجه از زوج را از دل قرآن و سنت برداشت نمود و متمرّد از آن را مشمول حکم حرمت تلقی کرد؛ چرا که ترک امر مستحب و مکروه نمی تواند لعن فرشتگان را به دنبال داشته باشد.

علاوه بر حکم تکلیفی، حکم وضعی نیز بر زوجه متخلف از تمکین مترتب است؛ زیرا به واسطه تمکین نفقه زن بر مرد واجب می شود و در صورت عدم تمکین، زن ناشزه محسوب می شود و پس از آن مستحق نفقه نخواهد بود؛ چنانچه ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در این زمینه بیان می دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود».

اگرچه حسب مفاد آیه ۳۴ سوره نساء، تعزیر زن در صورت تخلف از تمکین، امکان پذیر است؛ اما با دقت در مفهوم آیه شریفه مذکور این مطلب به دست می آید که کیفر زوجه ناشزه باید با ظرافت و لطافت خاصی انجام گیرد؛ یعنی حسب مزاج مستنکف از تمکین، ابزارهای بازدارندگی متعددی را به ترتیب اولویت از ضعف به شدت بکار گرفت به تعبیر دیگر ابتدا باید با اخلاق و موعظه او را از تمرّد باز داشت سپس اگر موعظه سودی نداد باروری در هم کشیدن و قهر کردن و از بستر فاصله گرفتن باید وی را متنبه ساخت و منظور از زدن نیز به صورت نمادین با چوب مسواک است؛ چنانچه علامه طباطبایی در تفسیر شریف کتاب المیزان در ادامه تفسیر آیه مذکور روایتی نقل نمودند که نبی اکرم (ص) فرمودند: «زن لعبت است، هرکسی او را گرفت مراقب باشد، ضایعش نسازد؛ چرا که جای تعجب است از مردی که همسرش را کتک می زند و آن گاه با همان دست با وی معانقه می کند» (علامه طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۵۱۴).

۲-۴- داوری عرف و اخلاق در تمکین

در تنظیم روابط زناشویی، عرف و اخلاق به مراتب بیشتر از قواعد سخت حقوقی موثر است، زیرا کانون خانواده جایگاه عشق ابراز عواطف است از این رو، قوانین سخت حقوقی در حکومت بر آن ناکارآمد است؛ یعنی به زور قانون نمی توان زنی را به تمکین از زوج ملزم نمود؛ لذا در تمکین عام و خاص باید شرایط و موقعیت و عرف جامعه ای که زن در آن زندگی می کند را لحاظ کرد؛ برای مثال، مفهوم تمکین درباره زن روستایی بی آلاچی که با شوهر خود در مزرعه کار می کند با زنی که عهده دار مسئولیت مهم اداری است و شوهر نیز به سیاست یا طبابت اشتغال دارد یکسان نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۸۸)؛ از سوی دیگر، در تمکین خاص نیز باید آمادگی حالات روحی و روانی و جسمی زن را مدنظر قرار داد؛ زیرا تنها زنی ناشزه محسوب می شود که با وجود آمادگی لازم برای ارتباط جنسی، بخواهد لجاجت به خرج دهد و از شوهر تمکین نکند؛ چرا که لزوم تمکین به این معنی نیست که احساسات زن به حساب نیاید؛

لذا دادرسی درباره روابط عاطفی و انسانی، دقیق تر از آن است که در قاعده و اصل بگنجد(گرجی، ۱۳۷۸: ۱۹۸).

۳- شرط ضمن عقد

شرط در لغت به معنی تعلیق چیزی به چیز دیگر است(راغب اصفهانی، ۴۵۱) و در اصطلاح به معنی الزام و التزام است که در ضمن عقد بیع یا عقود دیگر بیان می شود(ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۷، ص ۳۲۹: تاج العروس، ۱۳۰۶: ج ۷، ص ۳۲۹)؛ به تعبیر دیگر، شرط، تعهد سپردن در ضمن عقد است که عموم: «المؤمنون عند شروطهم» شامل آن می شود(شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۵۱۵).

لازم به ذکر است، شرط ضمن عقد، جایگاه مهمی را در عقود به خود اختصاص داده است و راهگشای بسیاری از تراحات و تعارضات حقوقی محسوب می شود؛ زیرا با استفاده از آن می توان دیگری را ملزم به انجام یا ترک فعلی یا صفتی نمود؛ به عنوان مثال، هرگاه زوجین در ضمن عقد نکاح شرط جایزی را منعقد نمایند، وفای به آن شرط به استناد عموم ادله ای چون «وفوا بالعقود» (سوره المائده، ۱) الزامی است و آثار شرعی و حقوقی بر آن مترتب است.

صاحب نظران حقوق اسلامی در یک تقسیم بندی، شرط را به اقسام متعددی نظیر شرط فاسد، شرط مبطل عقد و شرط فعل، صفت، نتیجه و ... تقسیم نمودند که مقاله به آن نمی پردازد؛ علاوه بر آن، شرطی که در ضمن عقد بیان می شود باید از شرایط صحت شرط نظیر مشروعیت داشتن، مقدور بودن، عدم مغایر با مقتضای ذات عقد، مجهول نبودن و ... برخوردار باشد که جهت پرهیز از اطناب کلام از توضیح آنها صرف نظر می گردد.

اما یکی از مباحث بسیار مهم و مرتبط با موضوع که ذکر آن ضروری به نظر می رسد، مسأله چگونگی انضمام شرط به عقد است، یعنی شرطی که در ضمن عقد به صراحت از آن نام برده شود، شرط صریح گویند؛ اما اگر در ضمن عقد ذکر نگردد شرط ضمنی با شرط غیرصریح می گویند(جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۳۸۳).

از این رو، گاهی شرط ضمن عقد آن قدر واضح و روشن است که نیازی به بیان آن در حین عقد نیست؛ یعنی امری که در میان مردم متداول و متعارف است به طوری که بدون تصریح به آن انصراف دارد نظیر معامله با پول رایج هر کشور و گاهی هم شروطی هستند که قبل از عقد، بر آن تبانی و توافق صورت گرفته و عقد متبایناً بر آن واقع می شود(ماده ۱۱۲۸ ق.م).

اگرچه برخی از فقهای امامیه مثل شیخ انصاری عقیده دارند چنین شروطی که در ضمن عقد ذکر نشده اند، الزام آور نیست(شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۳۱)؛ ولی در مقابل این دیدگاه، جمع کثیری از

شرط تعزیر تکلیف زوجه شافل از زوج در فقه امامیه / ۱۸۱

فقه‌های امامیه قایلند که این گونه شروط، مشروع و از ضمانت اجرایی برخوردار است؛ لذا برای اثبات حجیت آن، به پاره ای از قواعد همانند: «المعروف عرفاً کالمشروط شرعاً» و «الثابت بالعرف کالثابت بالشرع» تمسک جستند، یعنی شرط متعارف عرفی و بنایی؛ اگرچه در حین عقد، مسکوت باشند؛ ولی همانند شروط صریح، اعتبار شرعی و قانونی دارند؛ لذا عرف رایج، عادت مطرده در هر ناحیه را می توان همچون شرط ضمن عقد تلقی کرد و در بسیاری از مسایل، مرجع قرار داد(نجفی، ۱۳۶۶: ج ۲۳، ص ۱۹۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۲۴۰؛ خویی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۱۵۱).

۴- قلمرو قوامیت زوج در منزل

از جمله حقوق و آثار غیرمالی برخاسته از عقد نکاح می توان به قوامیت و ریاست زوج در منزل اشاره کرد. از قوامیت مرد نسبت به زنان در آیه ۳۴ سوره نساء، تحت عنوان: «الرجال قوامون علی النساء» تعبیر شده است؛ اما این قوامیت به معنای سلطه، زورگویی و اجحاف نیست چنان که لغت شناسان و به تبع آنان، بیشتر مفسرین نیز گفته اند: واژه قوام به معنای سرپرستی و نگهداری است و گاهی هم به معنای محافظت و اصلاح می آید(ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ص ۴۹۶)؛ راغب اصفهانی در مفردات گفته است: قوامیت در خصوص مردان از آن جهت است که آنان به اختیار خویش به تدبیر امور زنان قیام می نمایند(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۰).

علامه طباطبایی نیز بر این عقیده تأکید می ورزد که کلمه قیم به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخص دیگر است و کلمه قوام و قیام، مبالغه در همین معنی است(علامه طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۴، ص ۵۴۲).

لذا ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ایران به تبع آموزه های فقهی در روابط زوجین، ریاست خانواده را از خصایص شوهر می داند.

بنابراین، قلمرو قوامیت زوج تا اندازه ای است که برای تأمین سعادت خانواده باشد نه به این معنی که اعضای خانواده به منزله برده او باشند و او هر نوع اعمال قدرتی که خواست انجام دهد؛ بلکه قیام نسبت به تأمین مصالح و منافع زوجه است، رئیسی که زبردست به اختیار و اراده خود تصرف می کند نه این که مقهور و مسلوب الاختیار باشد و هیچ عملی را بی اذن رئیس انجام ندهد، زیرا قوام بودن مرد، به نوعی تکلیف و مسئولیت است چرا که او مسئول تأمین هزینه زندگی افراد تحت تکفل خود است و سرپرستی داخل منزل با او است و این سرپرستی، فضیلتی برای مرد نیست، بلکه کاری اجرایی و وظیفه است؛ لذا اسلام بر زن فرض نکرده که از شوهر به طور مطلق اطاعت کند به گونه ای که تفکر و خواست او در زندگی خصوصی و اجتماعی اش مختل شود (فضل الله، ۱۴۲۰، ص ۹۱)؛ در همین زمینه، یکی از

مفسرین معاصر عقیده دارد: «قیمومیت در زبان قرآن به معنای فرمان روایی و سالارگری نیست؛ یعنی سرپرستی و مدیریت و مسئولیت پذیری است و چنین قیمومیتی نه تنها مقام نیست بلکه بار برداری و خدمت گذاری است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۳۲۶-۳۲۹).

در همین راستا، حقوق دانان نواندیش کشور ایران بر این عقیده اند: ریاست خانواده، مقامی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و یک امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی شود. ریاست خانواده بیشتر یک وظیفه اجتماعی است که برای تأمین سعادت خانواده به مرد محول گردیده و او نمی تواند از آن سوء استفاده کند و برخلاف عرف و مصلحت خانواده آن را به کار برد؛ مثلاً شوهر نمی تواند به عنوان رئیس خانواده، زن را از رفت و آمد متعارف با خویشان و دوستانش بازدارد؛ لذا سوء استفاده مرد از اختیاراتی که به عنوان رئیس خانواده به او واگذار شده برخلاف قانون است و ممکن است از مصادیق سوء معاشرت تلقی شود (صفایی و امامی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

نتیجه این که، حقوق مدنی کشور ایران به تبعیت از فقه اسلام، ریاست بر خانواده را از آن مرد دانسته و علیرغم اینکه به اصل تساوی حقوق بین زن و مرد توجه داشته به سبب وجود خصوصیت های ذاتی و توانایی جسمی و روحی بیشتری که در وجود مرد نهاده شده است، مرد را برای ریاست خانواده و انجام وظایف ناشی از آن مناسب تر دانسته است.

۵- اشتغال زوجه در حقوق ایران

در قانون مدنی و قانون حمایت از حقوق خانواده در چند مورد به اشتغال زوجه اشاره گردیده است از جمله در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی آمده است: «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مسائل خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند».

همچنین در ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ آمده است: «شوهر می تواند با تأیید دادگاه، زن خود را از اشتغال با هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند و زن نیز می تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع نماید.» این که چه شغلی منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت زن یا مرد است نمی توان ضابطه کلی به دست داد؛ اما این امر بر حسب زمان و مکان و وضع خانواده تفاوت می کند و تشخیص آن با عرف است (صفایی و امامی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۴۲).

با این وجود، حقوق دانان کشور در تفسیر موارد مذکور اختلاف نظر دارند عده ای مانند محقق داماد به تبعیت از فقهای سلف گفته اند: خروج زن از خانه به هر منظوری که باشد بایستی با موافقت شوهر انجام پذیرد؛ لذا چنانچه زن در هنگام ازدواج شاغل نبوده و با شرط اشتغال ازدواج انجام نگرفته، شوهر می

شرط تعدیل تکلیف زوجه شامل از زوج در فقه امامیه / ۱۸۳

تواند مطلقاً زن را از اشتغال به هر گونه حرفه در بیرون خانه منع کند، البته اشتغال به حرفه هایی که منافی با استمتاعات زوج باشد حتی در داخل منزل نیز باید با جلب موافقت شوهر باشد و نسبت به اشتغالات غیر منافی نیز اعم از داخل و یا خارج منزل چنانچه با مصالح و حیثیت خانوادگی شوهر منافات داشته باشد، می تواند مورد ممانعت قرار گیرد (محقق داماد، ۱۳۶۰: ۳۱۲).

در مقابل دیدگاه مذکور، برخی دیگر از حقوق دانان معتقدند: شوهر نمی تواند به عنوان رئیس خانواده، زن را از رفت و آمد متعارف با خویشان و دوستانش بازدارد. سوء استفاده مرد از اختیاراتی که به عنوان رئیس خانواده به او واگذار شده برخلاف قانون است و ممکن است از مصادیق سوء معاشرت به شمار آید؛ لذا شوهر می تواند برای حفظ مصالح خانواده، معاشرت های زن و رفت و آمد های او را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می کند باز دارد؛ ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون اینکه دلیل موجهی داشته باشد، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک خود یا انجام فرایض مذهبی یا تکالیف اجتماعی بازدارد؛ زیرا همان گونه که پیش از این اشاره شد، ریاست مرد باید به منظور حفظ مصالح خانواده اعمال شود نه تأمین حکومت خودسرانه او بر زن (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۲۹).

۶- دیدگاه فقهاء درباره خروج زوجه از منزل

اصل لزوم إذن زوج برای زوجه در خصوص خروج از منزل مورد اتفاق همه فقیهان شیعه و سنی است؛ اما آنچه مورد اختلاف آرای فقهاء قرار گرفته است اندازه و قلمرو این إذن است؛ به عنوان مثال آیا زوجه برای انجام فعل واجب نیز باید إذن زوج را تأمین کند یا اگر زوجه برای انجام کارهای روزمره و تأمین مایحتاج منزل خروج متعارف و معقول داشته باشد هم نیاز به إذن زوج است؟ با بررسی به عمل آمده، صاحب نظران فقه و حقوق اسلامی در این زمینه دو دیدگاه را مطرح نمودند. برخی از فقهای شیعه، خارج نشدن زن از منزل بدون إذن زوج را حق مستقلی برای شوهر دانسته اند و اخذ إذن از زوج را در هر صورت به طور مطلق واجب دانسته اند، یعنی زوجه در هر شرایطی اگرچه خروج وی از منزل کوتاه مدت باشد با حق کامجویی از زوج هم مغایرت نداشته باشد موظف است رضایت و اذن زوج را بدست آورد مگر در موارد عروض عناوین ثانوی چون عسر و حرج غیرقابل تحمل و ضررهای پیش آمده جانی و مالی و عرفی یا انجام واجبات شرعی که از دایره این ممنوعیت استثناء شده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۰۸؛ نجفی، ۱۳۶۶: ج ۱۷، ص ۳۳۳).

برخی از فقهاء و حقوق دانان معاصر، همین نظر را اختیار نمودند و خروج زن از منزل را به هر منظور با موافقت شوهر مشروط نمودند گرچه برای رفتن نزد بستگانش باشد یا حتی رفتن به عیادت پدر و شرکت در مراسم عزای پدر خود باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۲۸۸؛ محقق داماد، ۱۳۶۰: ۳۱۶).

صاحبان این عقیده در دفاع از دیدگاه خود به روایاتی که در باب حقوق زوج بر ذمه زوجه وارد است تمسک جستند؛ به عنوان مثال؛ به روایتی استدلال می کنند که در آن، قصه زنی بیان شده است که پدر خود را از دست داده بود و تمایل به شرکت در کفن و دفن و عزای پدر خویش داشت در حالی که شوهر غایب او پیش از آن، وی را به هر دلیلی از خروج منزل منع کرده بود، آنگاه از پیامبر(ص) کسب تکلیف کرد و پیامبر هم در پاسخ به تقاضای زن، همچنان، خواستار توقف وی در منزل شد(کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۱۳)؛ یا در روایات دیگر، معصوم(ع) ضمن برشمردن حقوق زوج بر ذمه زوجه از قبیل استعمال عطر خوش، لباس خوب، خوش خلقی و ... بیرون رفتن زن از منزل را به طور مطلق، منوط به اذن شوهر دانسته است(همو، ج ۵، ص ۵۰۸).

در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر از فقیهان امامیه، خروج زوجه از منزل را فی نفسه حرام نمی دانند؛ بلکه در صورتی ممنوع و حرام می دانند که با حق تمکین و استمتاع زوج از زوجه مغایرت داشته باشد(موسوی خویی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۷)؛ این گروه از صاحب نظران حقوق اسلامی، برای توجیه ادعای خود نوعاً به دلایلی چون اصل صحت و اباحه و حلیت، قاعده سلطنت، قاعده نفی عسر و حرج و نفی ضرر مستمرک می شوند و عقیده دارند که منع مطلق و جلوگیری از خروج متعارف زوجه از منزل با حیثیت و شأن اجتماعی زن مغایرت دارد و خلاف اصل حسن معاشرت و امساک به معروف است(فضل الله، ۱۴۱۲: ۹۲).

۷- تمکین و نسبت و رابطه آن با مقتضای ذات عقد نکاح

فقیهان در تعریف مقتضای ذات عقد گفته اند که مقتضای ذات هر عقد، امری است که عقد به ذاته و طبعه، اقتضای آن داشته و به دلالت مطابقی بر آن دلالت دارد، برای مثال؛ تملیک عین به عوض در تعریف بیع یا تملیک منفعت به عوض در عقد اجاره به دلالت مطابقی بوده و سلب مقتضیات مزبور از عقود مذکور، مساوی با نفی و ابطال عقد خواهد بود؛ زیرا مقوم و حقیقت عقود نام برده شده به تحقق ملکیت عین یا منفعت است(نابینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۱۲)؛ عده ای دیگر می گویند: مقتضای ذات عقد، موضوع اصلی است که عقد به خاطر آن واقع شده است و به درخواست طرفین و احکام مترتب بر آن، لازمه ماهیت عقد تلقی می شود و با انتفای آن، ماهیت عقد نیز محقق نمی شود(حسینی مراغه ای، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۲۵۰).

با این توضیح، تعیین مقتضای ذات برخی از عقود از جمله عقد نکاح دشوار است، زیرا عقد نکاح، آثار و لوازم متعددی دارد که هر کدام به نوبه خود نقش مطلوبی در زندگی زناشویی دارد؛ تمیز این که کدام یک از آثار عقد نکاح جنبه اساسی دارد و به ماهیت عقد وابسته است و کدام یک جنبه فرعی دارد و به

شرط تعدیل تمکین زوجه شامل از زوج در فقه امامیه / ۱۸۵

بررسی و تلاش فراوان نیاز دارد، به عنوان مثال؛ مهر، مقتضای ذات عقد نکاح نیست؛ زیرا نکاح بدون مهر هم قابل تصور است (تفویض البضع) و هیچ خللی به ذات عقد نکاح وارد نمی کند. اما رابطه تمکین با مقتضای ذات عقد نکاح مورد اختلاف فقیهان شده است؛ عده کثیری از فقهای متقدم نظیر شیخ طوسی بر این باورند که تمکین، مقصود اصلی و تشریحی عقد نکاح است و هرگونه شرط خلاف آن باطل و مبطل عقد است (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۳۰۶)؛ آنان برای اثبات ادعای خود عقیده دارند که شرط خلاف تمکین زوجه از زوج مغایر با سنت است و مشروعیت ندارد و این گونه استدلال می کنند که همان گونه واگذاری امر جماع و طلاق به دست زوجه مطابق روایات موجود، خلاف سنت است، شرطی که مغایر با تمکین باشد نیز با سنت نبوی (ص) سازگاری ندارد (علامه حلی، بی تا، ج ۷، ص ۱۶۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۰۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۹۰)

به نظر می رسد، هر عقدی از یک اثر مستقیم به نام مقتضای ذات عقد برخوردار است؛ ولی آثار و منشآت برآمده از اثر مستقیم عقد را نمی توان مقتضای ذات عقد نامید، چنانچه تحقق علقه زوجیت، اثر و نتیجه مستقیم حاصل از انشاء عقد نکاح است، اما آثاری چون نفقه، ارث، قوامیت زوج، تمکین و... از آثار و لوازم و مقتضیات اطلاق عقد نکاح به شمار می آید؛ لذا شرط خلاف آثار مذکور را نمی توان شرط خلاف مقتضای ذات عقد محسوب کرد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۳۶۷؛ موسوی خمینی، بی تا: ۲۸۳؛ امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۷۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۱۸)؛ چرا که اگر تمکین مقتضای ذات عقد نکاح بود، ازدواج با ناتوانان جنسی یا کسانی که مبتلا به بیماری واگیردار نظیر ایدز هستند جایز نبود یا ادامه ازدواج با فردی که عنن شده روا نبود. بنابراین، می توان گفت، تمکین زوجه از زوج در عقد نکاح مقتضای اطلاق عقد نکاح است و تحت حاکمیت اراده متعاقبین قابل تغییر و تعدیل است؛ چنانچه یکی از حقوقدانان معاصر در کتاب حقوق خانواده عقیده دارد که هرگونه شرط خلاف تمکین، شرط خلاف مقتضای ذات عقد نکاح و برخلاف قوانین آمره به شمار نمی آید و در این صورت، زن پس از عقد نکاح می تواند به زوج اجازه نزدیکی ندهد، زیرا شرط، ایجاد حق برای زن می کند و مشروط له می تواند از آن صرف نظر کند؛ همچنین ایشان بر این باور است که مقتضای ذات عقد نکاح فقط تحقق رابطه زوجیت است و اگر در عقد نکاح شرط شود که زوجیت حاصل نگردد، عقد و شرط هر دو باطل است (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۷۷) در همین خصوص، برخی دیگر از دانشیان حقوق بر این باورند که تمکین مقتضای ذات عقد نکاح نیست و شرط خلاف آن نامشروع نخواهد بود؛ زیرا نکاح دارای اهداف متعددی است و تمتعات جنسی و توالد و تناسل تنها هدف تشریحی عقد نکاح نیست (صفایی، ۱۳۸۸، ص ۶۵؛ شایگان، ۱۳۷۵، ۲۱۳)

نتیجه آن که با انعقاد عقد نکاح و تحقق علقه زوجیت و حلیت بین زوجین، آثار متعددی از جمله حق تمکین زوج نسبت به زوجه بوجود می آید که به طور مستقیم با موضوع خروج زوجه از منزل مرتبط است؛ زیرا از مصادیق تمکین، آن است که زن بدون اذن شوهر از منزل خارج نشود و پیش از این، اشاره شد که آثار و لوازم و مقتضیات اطلاق عقد قابل توافق و تراضی است و می توان خلاف آن، شرط نمود و حدود و ثغور آن را تعدیل و تحدید کرد؛ حتی اگر تشکیک شود که تمکین مقتضای ذات عقد نکاح است یا خیر، اصل بر آن است که مقتضای ذات عقد نکاح نباشد.

۸- حق یا حکم بودن تمکین

حق در لغت، معانی متعددی دارد از قبیل ثبوت، خلاف باطل، واجب، یقین و ... (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۵؛ الزبیدی، ۱۳۰۶: ج ۱، ص ۳۱۵)؛ اما در اصطلاح نوعی از سلطنت و توانایی است که برای شخصی بر شخص دیگر یا بر مال و شیء، جعل و اعتبار می شود و یکی از ویژگی های بارز آن این است که با تراضی و توافق قابل اسقاط است (نایینی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۱۴۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۷۹)؛ به تعبیر دیگر، صاحب حق به مقتضای تسلطی که بر حق خود دارد می تواند با اراده خود، از حق بگذرد یا آن را تعدیل و تحدید نماید؛ برخلاف حکم که نه از قابلیت مصالحه برخوردار است و نه می توان آن را نقل و انتقال دارد یا با شرط ضمن عقد ساقط کرد؛ چرا که هویت هر حکمی از حیث وجوب، حرمت، و ... تابع اراده تشریحی الهی است (نایینی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۴۲؛ موسوی خمینی، بی تا: ج ۱، ص ۴۸).

با این توضیح، می توان گفت، یکی از مسائلی که درباره تمکین زوجه از زوج مطرح است موضوع خروج زوجه از منزل است که با حق الاذن زوج مرتبط است و ارتباط تنگاتنگ دارد؛ یعنی اگر زوجه حق الاذن زوج را نادیده بگیرد و خروج غیرمتعارف از منزل داشته باشد و نسبت به تمکین از زوج متمرّد باشد، ناشزه محسوب می شود و از حق نفقه محروم می گردد؛ حال چنانچه همین زوجه اگر بتواند در این رابطه، اذن زوج را کسب نماید، حکم حرمت و ممنوعیت برداشته می شود؛ نتیجه آن که، تمکین زوجه از زوج حق است که با توافق و تراضی، حکم آن تغییر پیدا می کند و الا اگر حکم الهی بود رضایت زوجین در آن نقشی نداشت.

علاوه بر آن، روایات متعددی در کتب روایی در باب مذمت خروج زوجه بدون اذن زوج از منزل تحت عنوان: «حق الزوج علی الزوجه» وارد شده است که همگی بیانگر آن است تمکین حقی از حقوق مرد بر زن است؛ مثلاً زن مستنکف از تمکین، مورد لعن و نفرین ملایک است یا یکی از حقوق مسلم زوج بر زوجه آن است که از شوهر خود تمکین کند اگرچه بر پشت شتر باشد (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۴۳۸)؛

شرط تعدیل تمکین زوجه شاغل از زوج در فقه امامیه / ۱۸۷

حرعاملی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۵۸)؛ لذا می توان گفت که پیام روایات مذکور حکایت از اهمیت تمکین در زندگی زناشویی دارد نه حکم بودن آن.

بنابراین، بحث جواز یا عدم جواز خروج زوجه بدون إذن زوج از منزل از باب ضایع نشدن حقوق شوهر مطرح است نه اینکه نفس بیرون رفتن زن از خانه و حضور یافتن در بازار، ادارات، مساجد، دانشگاه و ... ناپسند و مذموم باشد؛ چرا که پیش از این اشاره شد؛ اگر إذن زوج حکم شرعی بود با رضایت و إذن زوج تغییر نمی کرد؛ زیرا احکام الهی به اراده افراد بستگی ندارد و چیزی که ممنوع است مجاز نمی شود و به تعبیر دیگر، تغییر حکم خدا به دست خود خداوند است که واضع قانون الهی است نه دست بشری که خود، اهل تکلیف است.

نتیجه آن که، می توان گفت آنچه در ارتباط با عقد نکاح قابل تغییر نیست، آن اثر مستقیم انشاء شده از عقد است؛ یعنی زوجیت و حلیت که قابلیت تغییر را ندارد؛ اما سلطه بر استمتاع را می توان حق تلقی کرد و قابل تحدید دانست؛ لذا نباید بین حق و حکم خلط نمود و اگر هم تشکیک شود که تمکین حق است یا حکم شرعی، اقتضای اصل آن است که حکم نباشد.

لازم به ذکر است، قصد ما در این پژوهش، تعدیل حق است نه سلب حق به طور کلی؛ لذا در این خصوص مشمول ماده ۹۵۹ قانون مدنی یا مصداق تحریم مباح نخواهیم شد.

۹- تحدید تمکین با شرط ضمن عقد

پیش از این گذشت، یکی از حقوق و تکالیف حاصل از انشای عقد نکاح که نقش بسزایی هم در تحکیم بنیاد خانواده دارد، حق تمکین زوجه در ذمه زوجه است که این مسأله ارتباط تنگاتنگ با اشتغال زوجه در خارج از منزل دارد.

همچنین بیان شد که تمکین در مقتضای ذات عقد نکاح لحاظ نشده، بلکه از آثار مطلوب عقد نکاح است و مقتضای اطلاق عقد به شمار می آید؛ زیرا اثر مستقیم و مقتضای ذات عقد نکاح تحقق علقه زوجیت و حلیت استمتاع است به نوعی حکم و قانون امری تلقی می شود و هرگونه شرط خلاف آن باطل و مبطل عقد است؛ اما آثاری چون تمکین و مهر و ... مقتضای اطلاق عقد است و از قابلیت توافق و تعدیل در ضمن عقد برخوردار است، از طرف دیگر، تمکین در روایات ما، تحت عنوان حق زوج بر زوجه معرفی شده است و زوجه را از خروج غیرموجه از منزل زوج، منع نموده است تا حق تمکین زوج از وی ضایع نشود؛ اما همین مانعیت و ممنوعیت خروج از منزل با إذن زوج رفع می شود که این خود بهترین گواه بر مدعی؛ یعنی حق بودن تمکین است؛ چرا که اگر حکم الهی بود تابع اراده زوج نبود.

اکنون با این تفصیل، در دنیای معاصر که زنان نیز در کنار مردان حتی گاهی فعالتر از مردان تکلیف اجتماعی را بر عهده دارند این امتیاز شرعی و قانونی برای زنان شاغل فراهم است تا روی مصالح شخصی خود به طور جدی و شفاف تصمیم گیری نمایند؛ یعنی با استفاده از شرط ضمن عقد که راهکار مطمئنی برای ایجاد تعادل و توازن بین حقوق متعاقدين است زوج را متعهد کند تا انتظارات خود را نسبت به تمکین و ماندن زوجه در منزل در حد قرار دارد تعدیل نماید.

به عبارت دیگر، پیشنهاد می شود برای پیشگیری از هر گونه اختلافات و مشاجرات احتمالی ناشی از تعهد به تمکین و برای متعادل سازی اشتغالات خارج از منزل خود با تکالیف زناشویی، آن دسته از زنانی که درگیر مشاغل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، علمی، اداری یا ... هستند و ناگزیر به خروج از منزل می باشند و از طرفی، قصد ازدواج با مردی را دارند، مقدار تعهداتی که می توانند بپذیرند را در حین عقد مطرح نمایند و با استفاده از شرط ضمن عقد، زوج را به ایفای شرط ملزم کنند.

چنین شرطی، هیچ مشکل شرعی و حقوقی نداشته و به منزل تحریم مباح و سلب حق به طور کلی محسوب نمی شود، بلکه زوج با تعهد ضمن عقد، ملزم می شود، حتی که از طرف قانون گذار برای وی ثابت و جعل شده است را در یک ظرف زمانی خاص، اغماض و گذشت کند؛ اما در عوض جایگاه خانواده در جامعه از آسیب های طلاق و ناهنجاری های دیگر حفظ می ماند.

۱۰- نتیجه گیری و پیشنهاد

۱-۱۰- نتیجه گیری

۱- با تحولات نوین در دنیای معاصر، زنان نیز همچون مردان عهده دار تکالیف متعدد اجتماعی در عرصه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، علمی و ... شدند و به تبع آن برای انجام تعهدات خود مجبور به خروج از منزل هستند. تراحم اشتغال زنان در جامعه با تعهدات زناشویی موجب شد تا تمکین از زوج در هر زمانی برای آنان میسر نباشد.

۲- شرط ضمن عقد، جایگاه مهمی را در فقه و حقوق به خود اختصاص داده است و با استفاده از آن می توان از بسیاری از چالش های پیش آمده رهایی پیدا کرد و ابزار مطمئنی است که به وسیله آن می توان بین حقوق زوجین تعادل و توازن برقرار نمود.

۳- فقیهان در خصوص خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج دیدگاه های متفاوتی دارند. مشهور فقهاء در غیر امر واجب، هرگونه خروج زوجه از منزل را به طور مطلق منوط به اذن زوج می دانند، برخی دیگر از فقهاء، خروج زوجه از منزل را تا زمانی که با استمتاع زوج مغایرت نداشته باشد، بلامانع می دانند.

شرط تعدیل تمکین زوجه شاغل از زوج در فقه امامیه / ۱۸۹

۴- اگرچه ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ایران به تبعیت از فقه اسلام ریاست خانواده را از خصایص شوهر می‌داند؛ اما این قوامیت به معنی سلطه‌گری بی‌قید و شرط نیست؛ بلکه به نوعی پذیرش تکلیف و تقبل مسئولیت است که زوج در این قانون قیام به تأمین مصالح و مدیریت امور خانواده می‌کند.

۵- مقتضای ذات عقد نکاح حلیت استمتاع و ایجاد علقه زوجیت بین زوجین است که هرگونه شرط خلاف آن باطل و مبطل عقد است؛ اما از ذات عقد نکاح، آثار دیگری نظیر نفقه، مهر، قوامیت زوج، تمکین و ... حاصل می‌شود که از مقتضیات اطلاق عقد نکاح به شمار می‌آید و توافق و تراضی روی آن بلامانع است.

۶- تمکین زوجه از زوج در کتب روایی تحت عنوان: «حق الزوج علی الزوجه» نام برده شده است و یکی از ویژگی‌های بارز حق آن است که با توافق طرفین از قابلیت اسقاط و تحدید و تعدیل در ضمن عقد برخوردار است؛ لازم به ذکر است اگر تمکین زوجه از زوج حکم شرعی بود با رضایت و اذن زوج، ممنوعیت و مانعیت آن مرتفع نمی‌شد؛ زیرا احکام الهی تابع اراده بشری نیست. علاوه بر آن، زوجه با شرط ضمن عقد قصد ندارد به کلی تمکین زوجه از زوج را ساقط نماید یا امر مباحی را تحریم کند، بلکه به خاطر یک مصلحت و ضرورت شغلی، زوج را با طیب خاطر ملزم می‌کند تا فقط بخشی از حق خود را در یک طرف زمانی خاص اغماض نماید.

۱۰-۲- پیشنهاد

پیشنهاد می‌شود قوه محترم قضایی برای جلوگیری از هرگونه اختلافات ناشی از تعهدات زناشویی بین زوجین، دفترهای رسمی ثبت ازدواج را ملزم نماید تا با الحاق بندی به سند نکاحیه در ذیل مباحث مربوط به شرایط ضمن عقد، زوج و زوجه را آگاه نمایند از همان آغاز تشکیل زندگی زناشویی، نسبت به موضوع اشتغال یا تحصیل یا خروج از کشور زن، تصمیم‌گیری نمایند تا مانع بروز اختلافات خانوادگی در آینده و مراجعات مکرر به مراجع قضایی و اطاله دادرسی شود.

منابع و مأخذ

قرآن مجید

۱. ابن منظور، محمد، **لسان العرب**، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق، ج ۱ و ۱۲.
۲. ابن ادريس الحلّی، السراير، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲.
۳. امامی، حسن، **حقوق مدنی**، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ش، ج ۴.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد، **الحدایق الناصره**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴.
۵. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲ش، ج ۲.
۶. -----، **مسالك الافهام**، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق، ج ۸.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **حقوق خانواده**، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۸ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله، **زن در آیینه جلال و جمال**، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵ش.
۹. حرعاملی، محمد بن حسین، **وسایل الشیعه**، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۲ق، ج ۲ و ۲۰.
۱۰. حسینی مراغه ای، میرعبدالفتاح، **العناوین الفقهیه**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق، ج ۲.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۸ق، ج ۱.
۱۲. الزبیدی، محمدمرتضی، **تاج العروس**، مصر، مطبعه الخبیره، ۱۳۰۶ش، ج ۱.
۱۳. شایگان، سیدعلی، حقوق مدنی، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۷۵ ش
۱۴. شهیدی، مهدی، شروط ضمن عقد، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۶.
۱۵. شیخ انصاری، مرتضی، **المکاسب**، قم، منشورات دار الذخایر، ۱۴۱۱ق، ج ۳.
۱۶. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، **الخصال، عیون الاخبار الرضا**، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق، ج ۳.
۱۷. صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله، **مختصر حقوق خانواده**، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵ش.
۱۸. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، **مستمسک العروه الوثقی**، قم، دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰.
۱۹. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، **عروه الوثقی**، بیروت، موسسه الاعلی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق، ج ۲.
۲۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، تهران، نینوی، بی تا. ج ۷
۲۱. علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین، **تفسیر المیزان**، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۶ش، ج ۴.
۲۲. فخرالمحققین، ابوطالب محمد بن یوسف، ایضاح الف.اید، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۷ش، ج ۳

شرط تعزیر تکلیف زوجه شاغل از زوج در فقه امامیه / ۱۹۱

۲۳. فضل الله، سیدمحمد، *تأملات اسلامیه حول المرأة*، بیروت، دارالملاک، ۱۴۲۱ق.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، *حقوق خانواده*، تهران، برنا، ۱۳۷۸ش.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۵.
۲۶. گرجی، ابوالقاسم، *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ش.
۲۷. محقق حلی، جعفر بن الحسن، *تسرایع الاسلام*، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۹ق، ج ۲.
۲۸. محقق داماد، سیدمصطفی، *حقوق خانواده*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۰ش.
۲۹. مغنیه، محمد جواد، فقه امام جعفر صادق (ع)، قم، انتشارات قدس، بی تا، ج ۵.
۳۰. موسوی بجنوردی، محمد، *قواعد الفقهیه*، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۶ش، ج ۲.
۳۱. موسوی خمینی، روح الله، *التحریر الوسیله*، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰ش، ج ۲.
۳۲. -----، *کتاب البیع*، قم، موسسه اسماعیلیان، ج ۵.
۳۳. موسوی خویی، ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ق، ج ۲.
۳۴. نائینی، محمدحسن، *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*، تهران، المکتب المحمدیه، ۱۳۷۳ش، ج ۲.
۳۵. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ش، ج ۲۳ و ۳۱.

***Condition of modification of obedience of married couple
employed by Imamiéh jurisprudence***

Abstract

With the marriage contract, commitments are made between the couple, including the commitment of the wife to the couple in obedience. In the contemporary world, where women, like men, have undertaken many jobs and social tasks and are forced to leave home, it is not possible for them to obey in any way. Encouraging women to work in a well-off society is a challenge that has plagued some families and, in some cases, provided the couples with a misconception. They were bound to disagree with the couple's arguments. This research, organized by the analysis method, aims to answer the question whether the appointment of a couple as the head of the family in Iranian jurisprudence and law will not lead to unconditional domination and authority of some men. The article emphasizes this view since obedience is not considered as a right of couples in the essence of marriage; therefore, a working wife can express her commitment to obedience during the marriage expressly and conclusively. Be transparent and adjust the couple's expectations using the condition of the contract.

Keywords: *Woman leaving home, consistency, couple's authority, condition of marriage.*